



راههای مقابله با وسوسه های شیطان/ داستان برخورد شیطان با حضرت یحیی(ع)

انسان وقتی از خداوند متعال یاد می کند نیروی الهی را به قلب خود راه می دهد و شیطان و نیروی نامرئی بدخواه و بداندیش را از دل خود می راند.

انسان وقتی از خداوند متعال یاد می کند نیروی الهی را به قلب خود راه می دهد و شیطان و نیروی نامرئی بدخواه و بداندیش را از دل خود می راند.

به گزارش خبرگزاری مهر، عده ای از روانشناسان معتقدند که وسوسه ها به مجموعه ای از اندیشه ها اطلاق می گردد که خود را با سرسختی بر ناخودآگاهی فرد علیرغم خواست و اراده ی او تحمیل می کند. این افراد به انحرافی بودن چنین اندیشه ی وسوسه آمیز خویش آگاهند و خود نیز از این حالت انحرافی وسوسه ی خویش شکوه و گله نموده و احساس و اظهار رنج می نمایند. وسواس با چنین مفهومی از دیدگاه روانشناسان یک حالت روانی قهری و جبری است که به صورت یک اندیشه مستبد و احساس سلطه گر و یا در چهره ی سوق و گرایش اجباری در قیام و اقدام به عمل معینی خود را نشان می دهد.

روانشناسان در توصیف حالت بیماری که با وسوسه درگیر است می گویند؛ افکار و خاطره های مستبدانه بر چنین بیمار حکومت می کند که همواره مانند سایه در تعقیب اوست و از او دست بر نمی دارد. و هر قدر هم بکوشد و یا بخواهد تا با عقل و منطق خویشتن را از این حالت به دور نگه دارد قادر بر آن نیست، زیرا وسوسه او را در محاصره قرار داده و عرصه را بر او تنگ می کند و به هیچ وجه نمی تواند از آن رهایی یابد، هر چند که خویشتن را بر نادرست بودن این حالت قانع و راضی سازد.

بنابراین فردی که دچار بیماری وسواس است روانش با نیروهای خودآگاهی قهری و جبری درگیر بوده و در محاصره ی آنها قرار دارد. از قبیل احساس کمبود و یا احساس خجالت و احساس گرایش قهری در قیام به جنبش خاص و یا به زبان آوردن تعابیر نیشدار و زخم زبان به دیگران.

پیشوایان اسلامی به وسوسه از این دیدگاه می نگرند که این حالت بازده "حدیث نفس" آرزوها و تخیلات در رابطه با شهوات و لذات می باشد و حالت وسوسه به آتش غفلت و نسیان و فراموشی نسبت به حق تعالی دامن می زند و شیطان نیز بر لیب و شعله های آن می افزاید و بدین طریق که اعمال و رفتار را خوش آیند جلوه می دهد و پیوسته این شعله را افروخته تر می سازد و سرانجام فرد وسواس را در خطر گمراهی و سرشگستگی منحرف می کند تا دست اندر کار زشت ترین و ناشایسته ترین اعمال گردد و دچار سقوط در آشوب های جنون آمیز روحی و بیماری های سنگین تری شود.

اساس و ریشه ی وسوسه از نظر پیشوایان دینی عبارت از شیطان و نیروی نامرئی است که به درون آدمی راه می یابد و او را به اندیشه های نابخردانه سوق می دهد. آنگاه که آدمی از خدا یاد می کند و نیروی الهی را به قلب خود راه می دهد شیطان و نیروی نامرئی بدخواه و بداندیش از دل او متواری و رانده می شود. فرد وسواس می تواند در دفع وسوسه های شیطانی و راندن اندیشه های آشوب از خویشتن بکوشد یعنی به مخالفت و گریز از او قیام نماید، چون شیطان، دشمن و بدخواه انسان است چنانکه خداوند متعال او را بدین سان معرفی کرده است؛ مسلماً شیطان دشمن شما است لذا او را به عنوان دشمن خویش بر شمارید.

شیطان با یحیی بن زکریا(ع) برخورد و یحیی به او گفت؛ طبایع و سرشت روانی آدمیان را برای من گزارش کن. ابلیس گفت؛ انسان را می توان به سه صنف و سه طبقه تقسیم کرد؛

-برخی از آنها همانند تو معصوم و مصون از لغزش و گناه و اشتباه هستند و کاری از دست من در مورد آنها ساخته نیست و من در خود نسبت به آنها احساس عجز و ناتوانی می کنم و قادر بر انحراف آنها نیستم.

-گروهی از مردم در دست ما همچون گوی در دست کودکان هستند که به راحتی آنها را به بازی می گیریم.

-پاره ای از افراد که رده ی سوم را در این طبقات سه گانه تشکیل می دهند مردمی هستند که ما به آنها روی می آوریم تا آنجا که آنها را فریب می دهیم و به هدف خود در انحراف آنها نائل می شویم. پس آنها بی درنگ دست اندرکار استغفار و توبه می گردند و نقشه ی فساد انگیز ما را خنثی می سازند. ولی علی رغم آنکه ما در اغفال دائمی آنها موفق نیستیم ولی از آنها نیز نومید نمی گردیم و همواره به فریب دادن آنها ادامه می دهیم.